



تظاهرات ۱۶ آذر را در خیابان‌ها سازمان دهیم

دانشجویان مبارز!

۱۶ آذر، روز دانشجو در پیش است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که از اعتراضات و مبارزات دانشجویان در ۱۶ آذر امسال، بیش از هر زمان دیگر در هراس به سر می‌برد، پیشاپیش اقدامات سرکوب‌گرانه خود را علیه دانشجویان تشدید کرده است. ارگان‌های پلیسی و اطلاعاتی رژیم، در روزهای اخیر ده‌ها تن از فعالان جنبش دانشجویی را دستگیر کرده، تا مانع از اعتراضات و تظاهرات بزرگ دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در روز دانشجو گردد. اما به ویژه تجربه چند ماه اخیر، آشکارا نشان داده است که این اقدامات سرکوب‌گرانه و ارتجاعی قادر نیست مردمی را که به نبرد برای رهایی از یوغ ستم‌گران حاکم بر ایران برخاسته‌اند، ادامه مبارزه بازدارد و رژیمی را که سر تا پا در بحران فرو رفته است، نجات دهد.

در صفحه ۳

رادیکالیسم جنبش توده‌ای و وحشت پاسداران نظم موجود

با غرغش رعدآسا و انفجار خشم توده‌های مردم ناراضی و به جان آمده در ۲۳ خرداد، که در فضای پایتخت حکومت اسلامی پیچید و بر اندام مرتجعین حاکم لرزه افکند، دور جدیدی در زندگی سیاسی و مبارزاتی توده‌ها آغاز شد. عظمت این حرکت وسیع و اعتراضی و سرریز شدن سیل مردم به خیابان، اگرچه بازتاب دهنده سی سال تحمیل فشار و بی حقوقی، سی سال ظلم و ستم بی انتها بر آحاد مردم و خواست آن‌ها برای تغییر وضع موجود بود، اما در آغاز، عمق و ژرفای این پدیده هنوز به طور کامل شناخته نشده بود. فضای مه آلود رقابت‌های انتخاباتی، درگیری جناح‌های حکومتی بلافاصله پس از شمارش آراء و اعلام نتایج آن و درهم آمیزی بخشی از انگیزه اعتراض مردم با خواست کسانی که بعدها "جنبش سبز" را ابداع کردند، هنوز اجازه نمی‌داد، تمام آنچه را که در درون این آتش‌فشان نهفته بود، بطور کامل و روشن، نمود بیرونی پیدا کند و ظواهر بیرونی جنبش نیز، بازتاب تمام ماهیت درون این پدیده، نبود. از همین روست که بورژوازی به این خیال که می‌تواند از جنبش توده مردم، به سود خویش استفاده نماید، خود را به درون آن پرتاب می‌کند. یک جنبش اعتراضی خودبخودی توده‌ای، اما توفنده، قبل از هر چیز نمایندگان جناح‌هایی از بورژوازی خارج از قدرت، خصوصاً جناح موسوم به اصلاح طلب را بر آن داشت که به فوریت خود را به رأس جنبش اعتراضی بکشانند، تا ضمن کنترل این جنبش، در سهم خواهی و دعوای جناحی، از آن به سود خویش بهره برداری نمایند.

همین ویژگی یعنی پنهان ماندن عمق پدیده به اضافه تلاش بورژوازی برای اعمال رهبری خود بر جنبش مردم معترض، و توفیق نسبی آن در جلب برخی از اقلیت‌های مردم و بالاخره رواج دادن برخی از شعارهای خود در مراحل اولیه جنبش، به بهانه‌ای برای عدم دخالت برخی از نیروها و گرایش‌های سیاسی، در جنبش توده‌ای تبدیل گردید. این‌ها با این توجیه که جنبش توده‌ای تحت رهبری بورژوازی قرار دارد، از ورود به صحنه مبارزه خیابانی، خودداری نمودند و پاسیفیسم و بی عملی پیشه کردند. نمودهای بیرونی جنبش توده‌ای در لحظات اولیه، هنوز تمام عمق آن را بازتاب نمی‌داد و اینگونه می‌نمود که بورژوازی می‌تواند جنبش را به هر سمتی که خود می‌خواهد، بکشاند.

در صفحه ۲

جمهوری اسلامی و استمرار اعدام مخالفین سیاسی در ایران

با اجرای حکم اعدام احسان فتحاحیان، جوان ۲۷ ساله و مبارز کرد که روز چهارشنبه ۲۰ آبان در انبار زندان سنندج به دار آویخته شد، بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی جنایتی دیگر آفریدند. پس از اعدام جنایتکارانه احسان فتحاحیان، شیرکو معارفی، مبارز دیگری از کردستان، هم اکنون در خطر اعدام قرار دارد. علاوه بر این، صدور حکم اعدام ۱۴ تن دیگر از مبارزان کرد و همچنین پنج تن از دستگیرشدگان جنبش اعتراضی توده‌های وسیع مردم در روزهای بعد از مضحکه انتخاباتی ۲۲ خرداد، به نام‌های محمد رضا علی زمانی، آرش رحمانپور، ناصر عبدالحسینی، حامد روحانی و رضا خادمی، بیانگر شتاب جمهوری اسلامی جهت صدور احکام مرگ در شرایط کنونی است.

صدور این تعداد احکام اعدام در شرایطی صورت می‌گیرد که مردم سیستان و بلوچستان نیز در هفته‌های اخیر با موج دیگری از اعدام و به دار آویخته شدن توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی مواجه بوده‌اند.

در صفحه ۵

رویدادهای شمال یمن و نقش جمهوری اسلامی

تبدیل خود به یک قدرت منطقه‌ای و پی‌ریزی یک امپراتوری اسلامی بر اساس قوانین و دستورالعمل‌های غایت ضدانسانی و عقب‌مانده‌ی دینی‌ست. ایجاد حزب‌الله لبنان، جهاد اسلامی فلسطین و کمک‌های بی‌دریغ به حماس از نمونه‌های انکارناپذیر تلاش جمهوری اسلامی برای اثبات این مدعاست.

اما جمهوری اسلامی مقاصد و اهداف توسعه‌طلبانه خود را فقط به این دو نقطه محدود نکرده است. هر جا که یک نیروی اسلام‌گرا و تا

سلطه‌طلبی و دخالت در امور داخلی دیگر کشورها از مختصات بارز دولت‌های ستم‌گر و ارتجاعی در عصر کنونی‌ست. سلطه‌طلبی اما فقط در دستور کار قدرت‌های بزرگ جهانی و امپریالیستی نیست، بلکه رژیمی مانند جمهوری اسلامی ایران نیز برای پیشبرد سیاست‌های خارجی‌اش و تقریباً از بدو پیدایش خود، دخالت در امور دیگران را با سرریز کردن منابع مالی و تربیت و سازماندهی نیروهای واپسگرا پیگیری کرد. دیگر بر کم‌تر کسی پوشیده مانده است که هدف جمهوری اسلامی در این زمینه

در صفحه ۷

رادیکالیسم جنبش توده‌ای

و

وحشت پاسداران نظم موجود

جنبش اعتراضی توده‌ای اما به رغم تمام تلاش‌های بورژوازی برای به انحراف کشاندن و مهار آن، در یک مسیر تکاملی راه پیمود و جوشش درونی آن، نمودهای بیرونی‌اش را اندک اندک دیگرگونه ساخت. با نگاهی دقیق‌تر به سیر تحولی این جنبش، به وضوح می‌توان مشاهده کرد که روندهای عمیق‌تر درونی این جنبش، ظواهر بیرونی آن را گام به گام عقب می‌راند. اکنون دیگر این پدیده با وضوح بیشتری دیده می‌شود که این جنبش آن چیزی نبوده است که بورژوازی تصور می‌کرد می‌تواند از آن به سود خویش بهره برداری نماید. تمام دارو دسته‌های بورژوازی و رفرمیست، اکنون با جنبشی روبرو شده‌اند، که این جنبش، متفاوت با آن چیزی است که آنان در تصور خویش داشته‌اند و یا آنگونه که می‌خواستند. پیشرفت و تکامل جنبش توده‌ای و رادیکالیسم آن در سطح شعارها و اشکال مبارزه، اکنون به جایی رسیده است که سران جناح موسوم به اصلاح طلب و تمام گروه بندی‌های بورژوائی و رفرمیست حامی آن‌ها را که برای سوء استفاده و به کج راه بردن جنبش توده‌ای دندان تیز کرده بودند، به رو در روی آشکار با این جنبش کشانده است به نحوی که همگی آن‌ها، یکصدا به فریاد در آمده‌اند که تا دیر نشده است، باید جلوی آن را بگیریم!

جناح موسوم به اصلاح طلب و همه دار و دسته‌های بورژوائی و رفرمیست حامی آن، که در آغاز از آمدن مردم به به خیابان خوشحال بودند، تمام سعی خویش را به کار بستند تا جنبش توده‌ای را در محدوده دعواهای جناحی محدود ساخته و آن را وسیله دست‌یابی به اهداف خود قرار دهند. اعتراضات توده‌ای نیز اگرچه به بهانه تقلب در شمارش آراء آغاز گردید، - موضوعی که مورد اعتراض "اصلاح طلبان" هم بود - اما این اعتراضات حتا از همان لحظات اولیه نیز، هیچگاه در چهارچوب‌ها و محدوده‌های جناحی محدود نماند و مستقل از اراده و خواست گروه بندی‌های مختلف "اصلاح طلبان" و رفرمیست‌ها، چه در سطح شعارها و خواست‌ها و چه در مورد اشکال مبارزه، مسیری رادیکال و تکاملی را پیمود. در حالیکه جناح غالب حکومتی با درنده خونی کم نظیری به کشتار و سرکوب مردم

و اعتراضات خیابانی مشغول بود، جناح مغلوب حکومتی نیز، در هر گام بیش از پیش متوجه غریبه‌گی خویش با این جنبش می‌شد و به این حقیقت پی می‌برد که، جنبش توده‌ای؛ گلوله موم نرمی نیست که آن را به هر شکلی که بخواهند، درآورند. به تناسب پیشرفت مبارزات توده‌ای، این گروه بندی‌ها و سران آن‌ها نیز روز به روز بر فاصله خود با مردم معترض و انقلابی افزودند و از اعتراضات و شعارهای رادیکال مردم، تبری جستند. اینان حتا به شیوه جناح مسلط حکومتی، مردم به خشم آمده‌ای را که در برابر نیروهای سرکوب دست به مقاومت زده و به دفاع از خود بر می‌خواستند، "آشوبگر" و "اغتشاشگر" خواندند که با اقدامات "غیر قانونی" خود، نظام را به خطر می‌اندازند!

مردمی که اما، مبارزه را تازه آغاز کرده و تصمیم نداشتند و ندارند به کمتر از تعیین تکلیف نهایی با نظام حاکم رضایت دهند، پیشیزی برای سخنانی از این دست، ارزش قائل نشدند. جنبش توده‌ای، در جوشش درونی خود، این‌ها را، چون جسم خارجی و زائد به بیرون پرتاب می‌کرد و مستقل از اراده آن‌ها، پیش می‌رفت و مردم نیز در جریان مبارزه، همه مدعیان ریز و درشت آزادی‌خواهی و طرفداری از مردم را بهتر و بهتر می‌شناختند. بازی "سبز" نیز در کنترل و مهار جنبش کارساز نمی‌افتد. سقف شعارها و خواست‌های "جنبش سبز" حتا از کف شعارها و خواست‌های مردم پائین‌تر است. "راه سبز" نیز از راه مردم جداست. بیراهه‌ای است که تنها به درد رفرمیست‌ها و توجیه کنندگان نظم موجود می‌خورد و از همین رو با بی‌اعتنایی مردم روبرو شد.

نصایح، خطابه‌ها و بیانیه‌های پی در پی امثال موسوی، کروی و خاتمی به اضافه همه دسته‌های طرفدار و مدافع این‌ها خطاب به مردم که از "اصول قانون اساسی" و شعارهای "راه سبز" فراتر نروید، گوش شنوایی در میان توده مردم زحمتکش پیدا نمی‌کند. شعارها و مطالبات مردم پیوسته شفاف‌تر و رادیکال‌تر می‌شود. وقتی که موسوی از شعارها و خواست‌های رادیکال مردم پیرامون تعیین تکلیف نهایی با کلیت رژیم حاکم بر آشفت و "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم تر نه یک کلمه بیشتر" را مطرح کرد، اکثریت مردم زحمتکش و معترض، بماند که هیچگاه توهمی نسبت به امثال موسوی و جمهوری اسلامی وی نداشته‌اند و ندارند، بلکه حتا برخی از "سبز"‌های متوهم نیز آن را پذیرفتند، صلاحیت‌های وی برای رهبری "جنبش سبز" را زیر سؤال بردند و از وی روی

برگرداندند.

تمام این رویدادها، نشان از آن داشت که جنبش توده‌ای، مسیری را طی کرده است و طی می‌کند که مطلقاً مورد نظر اصلاح طلبان و گروه‌های حامی آنان نیست. آنان به چشم خود می‌دیدند که علی‌رغم کوشش‌هایشان برای مهار جنبش، جنبش توده‌ای نه فقط در کنترل آنان نیست و مسیر دلخواه آن‌ها را طی نمی‌کند، بلکه با سرعتی فراتر از تصور آن‌ها و در مسیری خلاف خواست آن‌ها در حرکت است. روندی که آنان را و می‌داشت هر چه سریع‌تر موضع صریح و شفاف‌تری اتخاذ کنند و تکلیف خود را نه با جناح غالب حکومتی، که با مردمی که به مبارزه رادیکال و رو در رو با کلیت رژیم جمهوری اسلامی برخاسته‌اند، روشن سازند. تظاهرات مردم در روز سیزده آبان، به این روند سرعت بخشید. شعارها، خواست‌ها و شیوه‌های مبارزاتی مردم در روز سیزده آبان، نه فقط بر بیهودگی تبلیغات گسترده اصلاح طلبان و مدافعان آن‌ها، علیه روند رادیکالیزه شدن خواست‌ها و شعارها و شیوه‌های مبارزاتی مردم، مهر تأیید زد، بلکه در عین حال یکبار دیگر وجود دره‌ای فاصله میان "رهبران" "جنبش سبز" و توده مردم معترض را در برابر چشم همگان قرار داد. توده‌های مردم مبارز اعم از جوانان، زنان، دانشجویان و دانش‌آموزان، در اعتراضات خویش در روز سیزده آبان و طرح شعارها و مطالبات رادیکال و همچنین مقاومت و دفاع از خود در برابر نیروهای سرکوب، راه را بر هرگونه سوء استفاده از جنبش توده‌ای توسط طرفداران نظم موجود در اختلافات درونی خویش مسدود ساختند و تمام محاسبات آنان را در این زمینه برهم زدند. توده‌های مردم معترض، در روز سیزده آبان نشان دادند که جنبش آن‌ها و مطالبات آن‌ها، هیچ ربط و قرابتی با "سبزها" و غیر سبزهای مدافع جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن‌ها که از ترس رادیکالیسم جنبش توده‌ای، رنگ چهره‌هایشان پریده و به زردی گرانیده است، ندارد.

شعارها و مطالبات و مبارزات رادیکال مردم در این روز اما نگرانی اصلاح طلبان و حامیان آن‌ها را در پی داشت و صدای همه آنها را در آورد. سران جناح مغلوب، سراسیمه و شتاب زده، بدون استثناء، همگی نه فقط از شعارها و خواست‌های مردم و مقاومت آنان در برابر نیروهای سرکوب تبری جستند بلکه به نفی و مذمت آن نیز پرداختند. کروی که پیش از سیزده آبان به مردم توصیه کرده بود، طوری رفتار نمایند



تظاهرات ۱۶ آذر را در خیابان‌ها سازمان دهیم

دانشجویان مبارز!

۱۶ آذر، روز دانشجو در پیش است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که از اعتراضات و مبارزات دانشجویان در ۱۶ آذر امسال، بیش از هر زمان دیگر در هراس به سر می‌برد، پیشاپیش اقدامات سرکوبگرانه خود را علیه دانشجویان تشدید کرده است. ارگان‌های پلیسی و اطلاعاتی رژیم، در روزهای اخیر ده‌ها تن از فعالان جنبش دانشجویی را دستگیر کرده، تا مانع از اعتراضات و تظاهرات بزرگ دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در روز دانشجو گردد. اما به ویژه تجربه چند ماه اخیر، آشکارا نشان داده است که این اقدامات سرکوبگرانه و ارتجاعی قادر نیست مردمی را که به نبرد برای رهایی از یوغ ستمگران حاکم بر ایران برخاسته‌اند، از ادامه مبارزه بازدارد و رژیمی را که سر تا پا در بحران فرو رفته است، نجات دهد.

دانشجویان مبارز!

امسال، ۱۶ آذر در شرایطی متفاوت از سال‌های گذشته فرا رسیده است. بحران‌های متعددی که جمهوری اسلامی با آن‌ها رو به روست، بن‌بست این رژیم را در تمام عرصه‌ها برملا کرده و پی‌آمد آن بحران سیاسی است که از اواخر خرداد ماه سال جاری در ابعادی گسترده رخ نموده است. لذا بحرانی نیست که با سرکوب‌های وحشیانه جناح مسلط و حاکم و یا ادعاهای به اصطلاح اصلاح‌طلبانه جناح دیگر از طریق حک و اصلاح در قوانین و نهادهای نظم ارتجاعی موجود و جا به جایی مهره‌های حکومت اسلامی، برطرف گردد. این بحران، برخاسته از نیازهای انباشت شده اجتماعی است که بدون تغییر و تحولی ژرف در نظم موجود و در هم شکسته شدن سدی که مانع تحقق آن‌ها و تحول اجتماعی و سیاسی شده است، امکان دستیابی به آن‌ها وجود ندارد. از همین روست که امواج مبارزه توده‌ای، گاه در ابعادی میلیونی، برای در هم شکستن موانع موجود از سر راه تحول اجتماعی به حرکت درآمده و جمهوری اسلامی را که مانع اصلی و بلاواسطه تحقق نیازهای تحول اجتماعی و مطالبات توده‌ای است، زیر ضربات مداوم قرار داده است.

جمهوری اسلامی که برآمده از ضد انقلاب اسلامی برای نجات نظم موجود در جریان انقلاب توده‌های مردم ایران در سال ۵۷ است، از همان آغاز رسالتی جز سرکوب انقلاب و به بند کشیدن توده‌های مردم نداشت. لذا موجودیت این رژیم با اختناق، زندان، سرکوب و کشتار بنا گردید. این رژیم، وظیفه‌ای برای حل تضادهای اجتماعی و تحقق نیازهای تحول اجتماعی و سیاسی نداشت. بلکه تنها رسالت‌اش به عقب راندن توده‌های مردم و مبارزات آن‌ها به سطحی حتا عقب‌تر از دوران رژیم شاه بود. گرچه در اجرای این وظیفه ارتجاعی خود موفق شد، اما فقط به این شرط که تمام تضادهای جامعه موجود را در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تشدید کند و زمینه را برای بحران‌های عمیق‌تر هموار سازد.

جمهوری اسلامی، صرفاً دولتی نیست که تحت شرایط معینی برای پاسداری از نظم طبقاتی سرمایه‌داری و حفظ منافع طبقه سرمایه‌دار، به اختناق و دیکتاتوری عریان روی آورده باشد. جمهوری اسلامی یک دولت دینی نیز هست و هر دولت دینی بنیادش بر اختناق و سرکوب، تبعیض و نابرابری، اسارت و بندگی انسان‌ها در برابر قدرتی که نماینده خداست، قرار گرفته است. دولت مذهبی در ذات خود دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی و برابری مردم است. دولت مذهبی ذاتاً رژیم ترور و خفقان، رژیم دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته تروریستی است. جمهوری اسلامی، جز آن‌چه که بوده و هست، هرگز نخواهد بود. لذا جمهوری اسلامی، علاوه بر سرشت طبقاتی، بنا به خصلت مذهبی خود، جز این نمی‌توانست بکند که با سرکوب، زندان، ترور و شکنجه، اختناق و وحشتناک را بر ایران حاکم سازد و عموم توده‌های مردم را از آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک و حتا حقوق مدنی و انسانی‌شان محروم سازد.

جمهوری اسلامی که بنیادش بر تبعیض و نابرابری قرار گرفته است، رسماً و علناً برابری حقوق را برای نیمی از اعضای جامعه نفی و انکار نمود و زنان را در معرض بیرحمانه‌ترین تبعیض، نابرابری و ستم قرار داد. جمهوری اسلامی با سرکوب و کشتار، برابری ملیت‌های ساکن ایران را نفی و رژیم تبعیض و ستم ملی را حاکم ساخت. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت شیعه مذهب، از آن‌جایی که در ذات خود نفی‌کننده هر گونه حتا عقیده مذهبی دیگر است، نه فقط پیروان ادیان دیگر، بلکه فرقه‌های درونی دین اسلام را مورد تبعیض، فشار و سرکوب قرار داد. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت دینی، وظیفه خود می‌داند که حتا در زندگی خصوصی افراد جامعه دخالت کند و لذا این دخالت پلیسی خود را حتا به آن‌چه که در منازل مردم نیز می‌گذرد، بسط داد. بدیهی است که این وحشیانه‌ترین شکل استبداد، بی‌حقوقی، اختناق، تبعیض، زندان، شکنجه، ستم‌گری و کشتارهای هولناک، می‌بایستی تضاد توده‌های وسیع مردم را با روبنای سیاسی ارتجاعی حاکم و در محور آن رژیم جمهوری اسلامی، تشدید کند، مبارزه برای سرنوشتی آن را مدام وسعت دهد و میلیون‌ها تن از مردم را به نبردی علنی و مستقیم با رژیم استبدادی حاکم برای به دست آوردن آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی و دمکراتیک خود سوق دهد. واقعیتی که هم اکنون به وضوح شاهد آن هستیم.

جمهوری اسلامی با اختناق، سرکوب و کشتار توانست انقلاب توده‌های مردم ایران را در هم کوبد و نظم اقتصادی – اجتماعی موجود را عجلتاً نجات دهد، اما نمی‌توانست تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری را حتا تخفیف و بحران اقتصادی را تعدیل کند. بالعکس خصلت مذهبی دولت، تضادهای روبنای سیاسی را حتا با مناسبات تولید سرمایه‌داری تشدید کرد و این خود باعث تشدید تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری و عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی به عنوان یک بحران مزمن ۳۰ ساله گردید. در طول تمام این سال‌ها، رکود و تورم، توأمان بیماری اقتصادی سرمایه‌داری ایران بوده است. در نتیجه این بحران، وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران سال به سال وخیم‌تر شد، تا جایی که نه فقط هیچ‌گاه دیگر لااقل به سطح پیش از قیام سال ۵۷ نرسید، بلکه هم اکنون فرسنگ‌ها از آن فاصله دارد و اکثریت بزرگ مردم یعنی تقریباً عموم کارگران و زحمتکشان با فقر مطلق رو به رو هستند.

آن‌چه که در این میان منجر به وخامت هر چه بیشتر شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان گردید، اجرای سیاست موسوم به نولیبیرال بود که توسط انحصارات بین‌المللی و مؤسسات مالی آن نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به رژیم حاکم دیکته شد. این سیاست که در محور آن خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، حذف به اصطلاح رایانه‌ها و محروم ساختن کارگران از ابتدایی‌ترین حق و حقوق کارگری قرار دارد، در حالی که برای طبقه حاکم سود و ثروت هنگفتی به بار آورده است، برای توده‌های کارگر و زحمتکش، جز تشدید فقر، کاهش مداوم دستمزدهای واقعی، بیکاری، گرانی روزافزون کالاها و به طور اخص برای کارگران، تشدید استعمار را در پی نداشته است.

این گسترش فقر و فلاکت عمومی، به رغم این واقعیت زندگی زحمتکشان را تباه کرده است، که در طول این ۳۰ سال فقط درآمد دولت از فروش نفت و گاز صدها میلیارد دلار بوده است. اما این درآمد هنگفت، صرف هزینه‌های کلان دستگاه نظامی و بوروکراتیک ماشین دولتی رژیم دیکتاتوری عریان و توسعه طلب اسلامی شد و بخشا مستقیم به جیب طبقه حاکم سرازیر شده است.

در نتیجه تمام سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی، شکاف فقر و ثروت در جامعه ایران، در ابعادی حیرت‌آور عمیق و وسیع شده است. در حالی که ده‌ها

از صفحه ۳

میلیون تن از مردم کارگر و زحمتکش حقا قادر به تأمین حداقل معاش خود نیستند، ثروت انباشت شده گروه کوچکی انگل، به نام سرمایه‌دار و ثروتمند، ابعاد ده‌ها و صدها تریلیونی به خود گرفته است.

این همان نظم ضد انسانی‌ست که جمهوری اسلامی به توده‌های کارگر و زحمتکش تحمیل کرده و خود را حافظ و نگهدار آن می‌داند. طبیعی‌ست که کارگران و زحمتکشان دشمن این نظم و رژیم سیاسی پاسدار آن باشند.

مبارزات مردم کارگر و زحمتکش، در طول تمام این سال‌های حاکمیت ستمگرانه جمهوری اسلامی علیه این نظم ضد انسانی ادامه داشته است. کارگران با صدها مورد از اعتصابات، تظاهرات، راه‌پیمایی‌ها، تجمعات اعتراضی، اشغال کارخانه‌ها، بستن جاده‌ها و خیابان‌ها، این نظم ارتجاعی را پیوسته مورد حمله قرار داده‌اند. معلمان، پرستاران و دیگر زحمتکشان نیز اعتصابات و اعتراضات متعددی علیه این نظم ضد انسانی که آن‌ها را مدام فقیرتر و فقیرتر کرده است، برپا کرده‌اند.

مبارزات کنونی کارگران که در هر هفته چندین مورد آن را شاهدیم، بیان این واقعیت است که میلیون‌ها تن از کارگران ایران خواهان برافتادن این نظم ارتجاعی‌اند. مبارزه کارگران اما به تلاش و مبارزه عمومی برای کسب آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک محدود نمی‌شود، کارگران خواهان برافتادن نظم سرمایه‌داری و استقرار نظامی سوسیالیستی هستند که در آن انسان‌های آزاد و برابر، در رفاه، سعادت و خوشبختی زندگی کنند.

جمهوری اسلامی که تجسم تام و تمام ارتجاع، واپس‌گرایی و دشمنی با هر گونه پیشرفت و ترقی انسانی‌ست، از جنبش کارگری و سوسیالیستی در هراس مداوم به سر می‌برد. جمهوری اسلامی هزاران تن از پیشروان کارگری و طرفداران سوسیالیسم را به جوخه اعدام سپرد. ده‌ها هزار تن را سال‌ها به بند کشید. مبارزات کارگری را سرکوب و به خاک و خون کشید، اما جنبش کارگری سربلند به پیش آمده و امروز سربلندتر از هر زمان دیگر در برابر رژیم حاکم قرار گرفته است. هر چه بحران‌های رژیم عمیق‌تر شده است، بر خصلت تعرضی جنبش کارگری نیز افزوده شده است.

اما رو در روی توده‌های مردم ایران به مبارزات دمکراتیک عمومی برای حصول به آزادی‌های سیاسی، مبارزات طبقاتی کارگران و مبارزات معلمان محدود نیست. زنان در ایران عرصه دیگری را برای مبارزه رو در روی رژیم گشوده‌اند. مردمی که با ستمگری ملی رو به رو هستند، همواره با رژیم ستمگر حاکم درگیر بوده و هستند. دانشجویان در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه رژیم دیکتاتوری و اختناق را آرام نگذاشته‌اند. جنبش دانشجویی در ایران، همواره یکی از جنبش‌های پیش‌تاز علیه رژیم‌های ستمگر و ضد مردمی حاکم بر ایران بوده است. این جنبش در طول حیات خود نشان داده است که نمی‌تواند با استبداد، بی‌حقوقی و بی‌عدالتی سرساز داشته باشد. جمهوری اسلامی حتماً با سرکوب و کشتار و تعطیل دانشگاه‌ها نیز نتوانست بر این جنبش غلبه کند. سال‌هاست که دانشگاه‌ها عرصه مبارزه آشتی‌ناپذیر و مداوم دانشجویان علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی‌اند. بر کسی پوشیده نیست که در جریان تظاهرات، راه‌پیمایی‌ها و سنگ‌ریندی‌های خیابانی چند ماه اخیر نیز، دانشجویان فعال‌ترین نیروی این جنبش بوده‌اند. در همین مدت کوتاهی که از سال تحصیلی جدید می‌گذرد، ده‌ها اعتصاب و تظاهرات در دانشگاه‌های کشور برپا شده است.

به هر عرصه‌ای که نظر افکنیم، با مبارزات علنی، مستقیم و تعرضی توده‌های وسیع مردم ایران، رو به رو هستیم. رژیمی که با چنین موج وسیع نارضایتی، اعتراض و مبارزه‌های رو به روست، به آخرین لحظات عمر ننگین‌اش رسیده است. این رژیم دیگر نمی‌تواند با وحشی‌گری، مردمی را که به نبردی حماسی برای رهایی از یوغ ستمگران و جباران حاکم بر ایران برخاسته‌اند، آرام کند و از تعرض بازدارد.

دانشجویان مبارز!

تداوم تظاهرات خیابانی در این مرحله، برای پیشروی جنبش حائز اهمیت است. اما بی‌تردید راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات، برای در هم شکستن مقاومت یک رژیم ارتجاعی سر تا پا مسلح کارساز نیست. نیاز به اشکال مؤثرتر و کارآتر مبارزه، هر روز بیش از پیش احساس می‌گردد. گام بعدی در ارتقای مبارزات توده‌های مردم علیه جمهوری اسلامی، اعتصاب عمومی سیاسی‌ست.

لذا به ویژه بخش آگاشتر و پیشروتر جنبش دانشجویی که برای نزدیکی و ارتباط هر چه بیشتر جنبش‌های اجتماعی تلاش می‌کند، باید ایده اعتصاب عمومی را در سطحی وسیع به میان توده‌های کارگر و زحمتکش ببرد.

چرا که تنها این اعتصاب است که می‌تواند میلیون‌ها نیروی تازه نفس را به جنبش جلب کند، توازن قوا را به نفع جنبش توده‌های مردم بر هم بزند، رژیم را فلج کند و اقدامات نیروی سرکوب رژیم را بی اثر سازد.

تنها وقتی که جنبش به این مرحله برسد، آن‌گاه تمام شرایط برای رهایی توده‌های مردم از طریق قیام عمومی، سرنگونی رژیمی که تمام موجودیت‌اش بر سرنیزه قرار گرفته است و حاکمیت توده‌های وسیع مردم بر سرنوشته خود از طریق شوراها، فراهم است.

راهی برای نجات توده‌های مردم ایران از فجایع و ستمگری‌های جمهوری اسلامی، جز سرنگونی قهرآمیز آن از طریق قیام مسلحانه وجود ندارد. این حقیقت را تمام دوران حیات جمهوری اسلامی و فجایع بی‌شمار آن به همگان نشان داده و لحظه به لحظه صحت آن تأیید می‌شود.

دانشجویان مبارز!

جنبش دانشجویی در شرایط بحرانی و حساس کنونی نقشی مهم‌تر از گذشته بر دوش دارد. دانشجویان همان‌گونه که در چند ماه اخیر عمل کرده‌اند، باید به گسترش و وسعت دادن به جنبش توده‌های یاری رسانند.

روز ۱۶ آذر دیگر نمی‌تواند و نباید به تظاهرات در چهار دیواری دانشگاه‌ها محدود شود. ۱۶ آذر امسال را در خیابان‌ها به عرصه تظاهرات توده‌ای علیه رژیم تبدیل کنید!

مبارزات چند ماه اخیر به وضوح نشان داده است که توده‌های وسیع مردم ایران، این آمادگی را برای حضور در این تظاهرات دارند. فراخوان حضور مردم را در تظاهرات ۱۶ آذر، حول شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "نه سازش نه تسلیم، نبرد تا پیروزی" صادر کنید!

قطعا توده‌های مردمی که در چند ماه اخیر در نبردهای خیابانی حماسه آفرینند، با حضور در تظاهرات ۱۶ آذر، ضربه دیگری بر پیکر پوسیده رژیم استبدادی وارد می‌آورند.

تظاهرات ۱۶ آذر، روز دانشجو را در خیابان‌ها سازمان دهیم.

پیروز باد جنبش دانشجویی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فداییان (اقلیت) - آذر ماه ۱۳۸۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

جمهوری اسلامی و استمرار اعدام مخالفین سیاسی در ایران

صنوع احکام اعدام و اجرای گسترده این پدیده نفرت انگیز توسط بیدادگاه های جمهوری اسلامی، امری نیست که صرفاً در روزها و هفته های اخیر آغاز شده باشد. سرکوب و صدور احکام اعدام، آنهم در ابعادی وسیع و تکان دهنده، هرگز به عنوان سیاست های موردی جمهوری اسلامی نبوده و نخواهد بود. سیاست جمهوری اسلامی و نیز بقاء این رژیم ارتجاعی فاسد و پوسیده، با سرکوب، کشتار و اعدام در هم تنیده است. کارنامه تیره کارانه سه دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی، گویای این واقعیت تلخ و غم انگیز است.

اعدام های گسترده و کم نظیر سال های ۶۰ تا ۶۳، قتل عام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷، نمونه هایی از کشتار و نسل کشی جمهوری اسلامی در ایران بوده اند. جدای از اعدام های بی حد و حساب دهه ۶۰، که عملاً به صورت یک نسل کشی در جامعه اعمال گردید، پدیده اعدام و به قتل رساندن نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در هیچ برهه ای از دوران حاکمیت جنایتکارانه رژیم حاکم بر ایران متوقف نگردیده است. اگرهم در دوره هایی از شدت و گستردگی کمتری برخوردار بوده، صرفاً به دلیل رکود و عقب نشینی توده های مردم از مبارزه مستقیم و رو در رو با نظام جمهوری اسلامی بوده است. و طبیعتاً هرگاه که جنبش های اجتماعی و توده های مردم در ابعادی گسترده به مبارزه با این رژیم ارتجاعی روی آورده اند، صدور احکام اعدام برای جوانان و توده های بپا خاسته نیز، به عنوان یک سیاست ثابت و همیشگی توسط جمهوری اسلامی اعمال شده است.

چنانکه هم اکنون نیز شاهدش هستیم با گسترش اعتراضات توده ای و اتخاذ اشکال مبارزاتی مستقیم و رو در رو جوانان، دانشجویان، زنان، کارگران و توده های میلیونی مردم علیه نظام جمهوری اسلامی، بیدادگاه های این رژیم آدم کش نیز، به صدور احکام اعدام در سطحی گسترده روی آورده اند.

صدور این تعداد از احکام اعدام طی هفته های اخیر، در شرایطی صورت می گیرد که تا کنون فعالیت های زیادی از طرف سازمان های سیاسی، گروه های اجتماعی، نهادهای بین المللی و سازمان های مدافع حقوق بشر صورت گرفته و همچنان نیز صورت می گیرد تا جلوی اعدام ها در ایران گرفته شود، اما به رغم همه این تلاش ها، که پیگیرانه خواهان لغو شکنجه و اعدام در ایران هستند، جمهوری اسلامی نه تنها، وقعی بر این تلاش های داخلی و بین المللی نگذاشته است بلکه، همچنان بر طبل شکنجه و اعدام در جامعه می کوبد. به راستی چرا؟

پدیده اعدام، یکی از ابزارهای شناخته شده سرکوب در جوامع طبقاتی است. این پدیده همواره توسط حکومت های استبدادی علیه توده های مردم و نیروهای سیاسی اعمال می گردد. حذف فیزیکی انسان ها، آنهم در قالب اجرای نفرت انگیز اعدام، چه جهت مقابله با جرائم عادی و ناهنجاری های اجتماعی از قبیل زدنی،

تجاوز، قتل، و چه برای سرکوب فعالان سازمان های سیاسی، نیروهای انقلابی و حذف مخالفین عقیدتی، همچنان به صورت ابزاری متداول و رو به گسترش توسط تعدادی از کشورها صورت می گیرد.

لذا به رغم همه مخالفت های موجود جهانی و فعالیت های مبارزاتی که توسط نیروهای مترقی و نیز سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر جهت مقابله با اعدام و لغو این پدیده صورت می گیرد، و به رغم این که ۱۳۴ کشور جهان، حکم اعدام را لغو یا متوقف ساخته اند، هنوز تعدادی از حکومت ها در نقاط مختلف جهان وجود دارند که این پدیده شمشیر کهنه را، نه تنها به عنوان یکی از ابزارهای موثر سرکوب در جامعه به کار می گیرند، بلکه اجرای حکم جنایتکارانه اعدام را تنها راه استمرار و بقاء سلطه حاکمیت ارتجاعی خود نیز می دانند.

اگر نگاهی گذرا به کارنامه جنایتکارانه آن دسته از نظام های استبدادی، که هم اکنون در قسمت هایی از جغرافیای سیاسی جهان بر سرنوشته توده های مردم حاکم هستند، داشته باشیم، قدر مسلم از جمهوری اسلامی ایران می بایست به عنوان برجسته ترین نمونه ی تیبیک اینگونه نظام های استبدادی نام برد.

این رژیم فوق ارتجاعی، بقاء و ادامه حیات ننگین خود را با به کارگیری هرچه وسیعتر مجازات اعدام در جامعه گره زده است.

رهبران نظام اسلامی حاکم بر ایران، از خمینی گرفته تا دیگر مسئولان این رژیم جنایتکار، طی سه دهه، تنها از طریق کشتار توده ها، اعدام فعالین سازمان های چپ، کمونیست و دیگر نیروهای مترقی جامعه، توانسته اند حاکمیت ارتجاعی خود را استمرار بخشند. وسعت کشتار و اعدام ها در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی آنچنان بیرحمانه، همگانی و گسترده بوده است که بدون شک، با هیچ یک از نظام های سیاسی مستبد، ستمگر و مدافع نظم طبقاتی، که هم اکنون در گوشه و کنار جهان، حکمفرمایی می کنند قابل مقایسه نیست. لذا در حاکمیت جمهوری اسلامی، مبارزه برای متوقف ساختن قانون مجازات اعدام، عملاً در ارتباط مستقیم با سرنگونی جمهوری اسلامی قرار می گیرد.

مبارزه برای جلوگیری از اجرای صدور احکام اعدام در جامعه و اساساً شعار لغو قانون مجازات اعدام، یک اصل دموکراتیک است. تحقق این خواست دموکراتیک، از آنجا که با ماهیت استبدادی و ذات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی تعارض آشکار دارد، طبیعتاً این رژیم ارتجاعی هرگز در جهت متوقف ساختن اجرای احکام اعدام کمترین قدمی بر نخواهد داشت.

اساساً پیش از طرح شعار لغو اعدام و مبارزه برای متوقف ساختن مجازات اعدام، باید به این سؤال پاسخ داد که آیا در حاکمیت جمهوری اسلامی اعدام ها متوقف خواهد شد؟ آیا در ذات و ماهیت این رژیم هست که اعدام مخالفین سیاسی خود را متوقف کند؟

واقعیت های عینی و تجربه سه دهه از حاکمیت جنایتکارانه جمهوری اسلامی یک نه بزرگ در مقابل این پرسش قرار داده است. لذا مبارزه

برای لغو حکم اعدام، به عنوان یک خواست و اصل دموکراتیک، همواره با سرنگونی جمهوری اسلامی رابطه مستقیم داشته و دارد. تنها با سرنگونی نظام اسلامی حاکم بر ایران و استقرار یک حکومت دموکراتیک با ماهیت دموکراسی شورائی است که جنبش انقلابی توده های مردم می تواند به تحقق خواست لغو مجازات اعدام در جامعه نیز دست یابد.

حال این سؤال پیش می آید، از آنجا که با استمرار حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در ایران، اعدام ها نیز همچنان استمرار خواهند داشت، آیا باید از مبارزه برای لغو مجازات اعدام چشم پوشید؟ آیا صرفاً به دلیل اینکه مجازات اعدام برخاسته از ذات و ماهیت این رژیم ارتجاعی و آدم کش است، می بایست دست روی دست گذاشت و همچنان شاهد اعدام جوانان و کشتار توده های مردم بود؟

یقیناً پاسخ به این پرسش نیز، یک نه بزرگ خواهد بود. اگرچه جمهوری اسلامی بقاء و استمرار خود را در صدور و اجرای احکام اعدام گره زده است، اگر چه جمهوری اسلامی نشان داده است که به هیچ یک از قوانین بین المللی در عرصه انسانی و حقوق بشری پایبند نیست، اما این امر هرگز بدان معنا نیست تا در مقابل این اعدام ها سکوت اختیار نماییم. بلکه دقیقاً برعکس، نه فقط می بایست بر شدت مبارزه جهت متوقف ساختن مجازات اعدام در ایران افزوده گردد بلکه، این مبارزه می بایست در ارتباط مستقیم با سرنگونی جمهوری اسلامی قرار گیرد.

از طرف دیگر، ضرورت مبارزه جهت لغو مجازات اعدام در ایران، می بایست حتا فراتر از حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی و سرنگونی این نظام ارتجاعی مورد توجه نیروهای چپ، کمونیست و مترقی قرارگیرد. به رغم اینکه ضرورت مبارزه جهت لغو مجازات اعدام، هم اکنون با مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده است، اما اگر درک ضرورت مبارزه جهت متوقف ساختن پدیده ضد انسانی اعدام به امری مسلم و نهادینه شده در ذهنیت کلیت آحاد تشکیل دهنده جامعه، نیروهای اجتماعی و توده های سرکوب شده تبدیل نشود، این خطر وجود دارد که به رغم سرنگونی جمهوری اسلامی، باز هم شاهد جان سختی و شکل گیری شیوه های دیگری از استمرار مجازات اعدام در جامعه باشیم.

با توجه به واقعیات موجود، و با توجه به اینکه جمهوری اسلامی مجدداً به صدور گسترده احکام اعدام علیه توده های مردم روی آورده است؛ در شرایط کنونی که زندانیان سیاسی مجدداً با خطر کشتار و اعدام روبرو هستند، یقیناً وظیفه سنگین تری بر دوش سازمان های سیاسی، جنبش های اجتماعی و نیروهای مترقی جامعه قرار می گیرد. طبیعتاً این وظیفه سنگین و مبارزه جهت متوقف ساختن اعدام ها در ایران آنچنان که به آن اشاره شد، زمانی موثر خواهد بود که نوک پیکان این مبارزه، تنها در سطح و بر محور شعار لغو مجازات اعدام در ایران متوقف نگردد بلکه، تعمیق یافته و علیه کلیت نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی و در جهت سرنگونی آن سازماندهی گردد.

رادیکالیسم جنبش توده‌ای و وحشت پاسداران نظم موجود

که به "کل نظام" برنخورد، پس از سیزده آبان، شعارهای مردم را "غیر متعارف" و "افراطی" خواند. موسوی که همواره شعارهای رادیکال مردم را "ساختار شکنانه" خوانده و آن را نفی کرده است، این بار نیز شعارهای رادیکال مردم و مبارزه آن‌ها علیه نیروهای سرکوب را متأثر از خشونت نیروهای امنیتی دانست. او که قبل از سیزده آبان، بارها به مردم گفته بود، شعارهای "جنبش سبز" در چهارچوب قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی و مسالمت آمیز است، پس از سیزده آبان نیز بر همین مواضع پای فشرد و بار دیگر بطور تلویحی به شماتت مردمی پرداخت که از اصول قانون اساسی و شعارهای مورد نظر وی فراتر رفته‌اند. موسوی با این توصیه به مردم که: "هر چقدر علیه شما خشونت شد، شما خونسرد باشید" مقاومت مردم و دفاع آنان در برابر نیروهای سرکوب را نفی کرد و آن را نیز خارج از معیارها و چارچوب‌های "جنبش" سبز دانست. خاتمی نیز از شعارهای رادیکال مردم اظهار تأسف کرد و تأکید نمود که هیچیک از گروه‌های مدافع اصلاح طلبان چنین شعارهایی را نمی‌پسندند. سران جناح مغلوب، در حالیکه پیوسته در برابر مبارزات و شعارهای رادیکال مردم موضع می‌گیرند و مستقیم و غیر مستقیم، به نفی آن می‌پردازند، در عین حال نسبت به عواقب "افراط گرایی" جریان حاکم، در سرکوب مردم نیز ابزار نگرانی می‌کنند. محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین حکومت اسلامی و یکی از یاران موسوی، از آن رو نسبت به "افراط گرایی" جریان حاکم در سرکوب توده‌ها نگران شده است که این افراط گرایی "زمینه را برای رادیکالیسم" و عبور جنبش از "همه مرزهای اعتقادی" آنان فراهم می‌آورد. خاتمی، ملت‌ساز از جریان حاکم می‌خواهد که "تا فرصت کاملاً از دست نرفته است به بازسازی اعتماد عمومی فکر شود و بار دیگر این اطمینان بوجود آید که در چهار چوب همین ساختار، می‌توان به رفع اشکالات اقدام کرد" محمد خاتمی، مانند ده‌ها اصلاح طلب دیگر از روی دل سوزی هشدار می‌دهد که اگر به فوریت فکری اساسی نشود، زمان برای اصلاح امور دیر خواهد بود. سران گروه‌های مدافع نظام که پیشرفت جنبش توده‌ای آنان را به شدت نگران ساخته است، پی در پی به جناح غالب هشدار می‌دهند که تا دیر نشده است و کل نظام فرو نپاشیده است، آنان را بازی بگیرند تا به اتفاق، نظام را از ورطه سقوط نجات دهند. در همین رابطه حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی وابسته

به اکبر هاشمی رفسنجانی نیز در گفتگو با ایلنا، رادیکالیسم جنبش توده‌ای را هشدار می‌دهد. او نیز می‌گوید "اگر نظام به رهبران فعلی جنبش این فرصت را ندهد که جنبش را مدیریت و رهبری کنند، ممکن است اکثریت قاطع جنبش به تدریج از شعارهای میانه‌رو فاصله بگیرد و رو به رادیکالیسم بیاورد".

البته رادیکالیسم روزافزون جنبش توده‌ای که از جمله در اشکال مبارزه مستقیم و رو در رو با نیروهای انتظامی و امنیتی و نیز در شعارهایی که کل رژیم دیکتاتوری حاکم را به چالش می‌کشند، انعکاس می‌یابد، فقط موجب نگرانی جناح‌های غالب و مغلوب حکومتی نشده است. این مسأله، به ویژه بعد از تظاهرات مردم در روز سیزده آبان، نگرانی تمامی گروه‌های ریز و درشتی که منافع خود را در حفظ رژیم جمهوری اسلامی می‌دانند، از جمله نهضت آزادی، شورای فعالان ملی- مذهبی و گروه‌های دیگر امثال این‌ها را نیز در پی داشته است. اینها نیز از خارج شدن شعارها و مطالبات مردم از چارچوب قانون اساسی و بیانیه‌های موسوی و از "گرفتار شدن جنبش توده‌ای در دام چپ روی" به شدت نگران و برآشفته شده‌اند و همه‌گان را از نزدیک شدن به خواست‌ها و شعارهای "براندازانه"، برحذر می‌دارند.

اگر بخواهیم این وضعیت را بطور خلاصه در یک جمله بیان کنیم، مسأله به این صورت در می‌آید که تمام گروه‌ها و جریان‌های بورژوائی و مدافعان نظم حاکم، از رادیکالیسم شدن جنبش توده‌ای سخت به هراس افتاده‌اند. آنان در حالیکه خازعانه از جریان حاکم می‌خواهند از نیروی‌شان برای کنترل اوضاع و نجات نظام استفاده نمایند، در همان حال مردم را نیز از مبارزه و طرح شعارهای رادیکال بر حذر می‌دارند و آنان را به اصرار، به بازی در زمین جمهوری اسلامی و قوانین آن دعوت می‌کنند.

این تلاش‌ها در حالی صورت می‌گیرد که اوضاع سیاسی بطور کلی و وضعیت جنبش توده‌ای بطور مشخص، در عالم واقعی از آن حد و مرزهایی که این جریان‌ها می‌خواسته‌اند و می‌خواهند و یا در آرزوی آن بسر می‌برده‌اند، بسی فراتر رفته است. هم جریان حاکم و صاحب قدرت و هم توده‌های مردمی که عزم خویش را برای به زیر کشیدن آن جزم کرده‌اند، این را می‌دانند. از نقطه نظر مردم مسأله، مسأله بود و نبود رژیم جمهوری اسلامی است. خواست مردم تغییرات جزئی، حکم و اصلاح قوانین ارتجاعی موجود نیست. خواست مردم فراتر از این جزئیات، نابودی استبداد و دیکتاتوری

و تعیین تکلیف با کل نظام حاکم است. این نکته‌ای است که نیاز به اثبات ندارد و آن را به وضوح در اعتراضات و شعارهای مکرر توده‌های مردم می‌توان دید. مهم‌ترین دلیل و حجت آن نیز همین هراس مرگ باری است که رادیکالیسم جنبش توده‌ای بر پیکر طیف‌های رنگارنگ نیروهای بورژوائی و رفرمیست و کلیه طرفداران نظم موجود، مستولی ساخته است.

از نقطه نظر جریان سرکوب‌گر حاکم نیز مسأله مشخص است. جریان حاکم، اکنون نه می‌تواند در برابر رقبای خود اندکی کوتاه بیاید و سهم ولو اندکی به آنان بدهد و آنان را ساکت نماید، و مهم‌تر از این، نه می‌تواند به برخی از مطالبات مردم گردن نهد. چرا که یک گام کوچک عقب نشینی در این زمینه‌ها، جنبش اعتراضی توده‌ای را چندین گام به جلو خواهد برد و پروسه سرنگونی رژیم را سرعت خواهد بخشید. بنابراین و همانطور که تمام شواهد تا کنونی نیز نشان می‌دهد، جریان حاکم در برابر مردم تا به آخر خواهد ایستاد و با تمام توان سرکوب و قوه قهریه، از منافع خویش دفاع خواهد کرد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که "راه سبز" و "جنبش سبز" و همه سبزپوشان با خود تعیین تکلیف نموده و راه خویش را مشخص سازند. البته ماهیت این سبز بازی‌ها و سبز سازی‌ها، بر بسیاری از مردم پوشیده نیست. وانگهی شناخت ماهیت "جنبش سبز" نیز کار چندان دشواری نیست. یک خراش سطحی به جامه سبز رنگی که بر تن "جنبش" (؟) پوشانده‌اند، کفایت تا رنگ سیاه، به فوریت از زیر پوشش نازک سبز رنگ نمایان گردد، و همه چیز بر ملا شود! "جنبش سبز" و انتهای "راه سبز" را موسوی رئیس سبزها، مشخص کرده است: "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم تر و نه یک کلمه بیشتر!" آنچه که موسوی، کروبی، خاتمی و دنباله‌روندگان این‌ها می‌خواهند، همین جمهوری اسلامی، و در نهایت شکل دیگری از استبداد دینی است. بنابراین "راه سبز" و "جنبش سبز"، جز ارتجاع سیاه چیز دیگری نیست.

مردم کارگر و زحمتکش ایران اما که سی سال در نکت جمهوری اسلامی جان کنده‌اند، سی سال مورد تحقیر و تبعیض و ستم قرار گرفته و بیرحمانه استثمار شده‌اند، خواهان نفی دولت دینی و به زیر کشیدن تمامیت رژیم جمهوری اسلامی‌اند. از این روست که آنان به رغم تمام سرکوب‌ها، موانع و سنگ اندازی‌ها، به مبارزه رو در رو علیه رژیم ادامه خواهند داد. جنبش اعتراضی توده‌ای پیوسته عمیق تر و رادیکال‌تر خواهد شد و دور نیست آن روزی که جنبش توده‌ای به یک انقلاب زیر رو کننده نظم موجود فراروید و تمام نظم حاکم را داغان سازد و به زباله دان تاریخ بسپارد.

رویدادهای شمال یمن و نقش جمهوری اسلامی

حد امکان شیعه وجود دارد که می‌تواند به اهداف جمهوری اسلامی یاری رساند، رد پای رژیم به چشم خورده است. دو سه نمونه از آن، شیعیان پاراچنار در پاکستان یا شیعیان زیدی در یمن و گروه‌های اسلامی شیعه در عراق هستند که تقریباً کاملاً زیر نفوذ جمهوری اسلامی قرار دارند. آنچه که اکنون بار دیگر به مسئله روز تبدیل شده است، نقش جمهوری اسلامی در درگیری‌های سیاسی و نظامی یمن، از طریق حمایت از گروه اسلام‌گرای شیعه الحوثی است.

شیعیان زیدی تقریباً ۳۰٪ جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند و در شمال این کشور، در منطقه‌ای به نام صعده زندگی می‌کنند. از ماه ژوئن ۲۰۰۴ تاکنون گروه الحوثی که برگرفته از یک نام خانوادگی ست در شمال یمن نبردی را علیه دولت مرکزی آغاز کرده است. دو ماه بعد در حالی که نزدیک به هزار نفر در نبردها کشته شدند، نیروهای مسلح یمن رهبر گروه را کشتند و از آن پس برادر وی به نام عبدالملک الحوثی رهبری گروه را به عهده گرفت. در مارس و آوریل ۲۰۰۵ نبردهای دیگری در گرفت که در طی آن ۱۵۰۰ نفر دیگر کشته شدند. در فوریه ۲۰۰۷، مجلس یمن با تقاضای دولت برای نابودی شورشیان توافق کرد. درگیری‌های نظامی کمابیش ادامه یافت تا این که اخیراً پس از حمله‌ی شورشیان حوثی به جنوب عربستان سعودی و ورود نیروهای نظامی سعودی به این درگیری‌ها، اوضاع به مراتب حادث‌تر از همیشه شد. ورود مستقیم عربستان به درگیری‌ها پس از آن آغاز شد که شورشیان حوثی روز ۴ نوامبر وارد جنوب عربستان شده و یک افسر مرزبان را کشتند.

جمهوری اسلامی که پیش از این، از موضع‌گیری رسمی و علنی در قبال روی دادهای یمن خودداری می‌کرد، با تشدید درگیری‌ها، رسماً موضع‌گیری کرد. وزارت خارجه جمهوری اسلامی و رئیس مجلس شورای اسلامی به نفع گروه اسلام‌گرای حوثی موضع‌گیری کردند و به طور ضمنی رژیم یمن را محکوم کردند.

دولت مرکزی یمن به ریاست علی عبدالله صالح که خود یک شیعه زیدی‌ست، می‌گوید که حوثی‌ها خواهان ایجاد یک دولت مستقل در شمال یمن هستند. در حالی که حوثی‌ها آن را انکار می‌کنند و مانند کاظم جلالی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی سخن می‌گویند!

جلالی روز دوم آبان در گفت و گویی با خبرنگاری دولتی فارس اظهار داشت: "... دولت یمن با اعلام یک آشتی ملی زمینه‌های نقش دادن به گروه‌های مختلف در عرصه سیاسی و اداره کشور را فراهم کند..."

به جز موضع‌گیری‌های جلالی در روزهای

اخیر، جمعی از طلاب، روز یکشنبه یکم آبان در برابر سفارت یمن در تهران تجمع کردند و با سر دادن شعارهایی مانند مرگ بر آل سعود خائن و غیره "کشتار شیعیان یمنی" را محکوم کردند.

اما سوای این موضع‌گیری‌ها و تظاهرات دولتی در حمایت از شورشیان شیعه زیدی در یمن، شواهد دیگری دال بر دخالت جمهوری اسلامی وجود دارد. نیروی دریایی یمن روز ۲۶ اکتبر یک کشتی ایرانی را در سواحل شمال غربی یمن در دریای سرخ ضبط کرد که در آن تعداد قابل ملاحظه‌ای تجهیزات نظامی از قبیل موشک‌های ضدتانک وجود داشت. دولت یمن مدعی شد که محموله‌ی این کشتی قرار بود در اختیار شورشیان حوثی قرار بگیرد.

یک ژنرال بازنشسته‌ی فرانسوی در مقاله‌ای که اخیراً برای یک روزنامه‌ی مراکشی نوشته، مدعی شد که بر اساس اطلاعاتی که در دست دارد تجهیزاتی که شورشیان حوثی دارند دقیقاً همان‌هایی ست که در ارتش جمهوری اسلامی موجود است.

با تشدید درگیری‌ها و دخالت عربستان سعودی و موضوع‌گیری مهره‌های گوناگون رژیم جمهوری اسلامی جای شک باقی نمی‌ماند که درگیری‌های یمن بین نیروهای شورشی حوثی و دولت مرکزی و دخالت عربستان سعودی در واقع به یک درگیری غیر مستقیم بین جمهوری اسلامی با رقبای منطقه‌ای آن تبدیل شده است. جمهوری اسلامی قصد دارد تا آن جایی که می‌تواند با تشدید این درگیری‌ها نه فقط به عربستان سعودی بلکه به قدرت‌های بزرگ و از جمله آمریکا نشان دهد که اگر بر سر مذاکرات هسته‌ای بن بست ایجاد گردد که ادامه‌اش دخالت نظامی باشد، این رژیم هم قادر است در نقاط مختلف منطقه آتش جنگ و بی‌ثباتی را شعله‌ور کند. عربستان سعودی که خود دارای یک اقلیت شیعه هست با اقدام نظامی که بیش‌تر با بمباران‌های هوایی همراه بوده است می‌خواهد عزم خود را برای مبارزه با دخالت بیش‌تر جمهوری اسلامی در منطقه به نمایش بگذارد. به عبارت دیگر درگیری شورشیان شیعه زیدی یمن با دولت مرکزی و عربستان سعودی تبدیل به یک درگیری غیرمستقیم بین جمهوری اسلامی و عربستان سعودی شده است.

اما در این درگیری هم بار دیگر قربانیان اصلی مردمی هستند که در منطقه زندگی می‌کنند و بدون این که کوچک‌ترین منفعتی داشته باشند جان و زندگی خود را از دست می‌دهند. بر اساس برآوردی که سازمان ملل متحد روز یکم نوامبر منتشر نمود پنجاه هزار نفر در جریان درگیری‌های اخیر در شمال یمن مجبور به ترک خانه و کاشانه‌ی خود شدند، این در حالی‌ست که یک صد هزار نفر دیگر از ابتدای این رویدادها در سال ۲۰۰۴ مجبور به جابه‌جایی شدند.

کمک‌های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۳۲ دلار	بهمن خزر
۲۰ دلار	بهمن آژنگ
۲۰ دلار	حسن نیکداوودی
۲۰ دلار	به یاد احسان فتحاحیان

سوئد

۵۰ یورو	هوداران
۵۰ یورو	رادیبو دمکراسی شورانی

سوئیس

۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف
۱۰۰ یورو	انقلاب

ایران

۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی
۱۰۰ یورو	جوخه‌های رزمی
۵۰ یورو	رهروان راه رفیق حمید اشرف

آلمان

۱۵ یورو	رفیق رشید حسنی
۱۰ یورو	رفیق رحیم حسنی
۱۰ یورو	رفیق ایوب ملکی
۱۰ یورو	رفیق محمدرضا قصاب آزاد
۱۵ یورو	رفیق مناف فلکی
۱۰۰ یورو	بدون کد

دانمارک

۲۵۰ کرون	مرضیه احمدی اسکونی
۲۵۰ کرون	صمد بهرنگی
۵۰ یورو	جانباختگان فدائی در آبان

انگلیس

۲۵ یورو	بیاد سیامک اهواز
۲۵ یورو	به یاد سیامک اهواز
۵۰ یورو	مسافر

فرانسه

۱۰۰ یورو	بهار آزادی
۵۰ یورو	رادیبو
۵۰ یورو	مسافر

هند

۱۰۰ یورو	هوداران
۵۰ یورو	رادیبو صدای فدائی
۵۰ یورو	به یاد جانباختگان فدائی
۵۰ یورو	دمکراسی شورانی

آمریکا

۵۰ یورو	فدائی
۱۰۰ یورو	به یاد ندا
۱۰۰ یورو	انقلاب
۱۰۰ یورو	رادیبو دمکراسی شورانی

زنده باد سوسیالیسم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)
No 562 November 2009

شماره تلفن پیامگیر ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) در ایران

مردم انقلابی و آزادی‌خواه ایران، هواداران سازمان، برای تماس با سازمان فدائیان (اقلیت) از این پس می‌توانید به جز آدرس پست الکترونیکی، شماره پیامگیر اروپا و فکس سازمان، از شماره تلفن زیر که در تهران است، با ما تماس بگیرید و پیام‌های خود را ارسال نمایید.

این تلفن امن‌ترین شیوه تماس مستقیم با سازمان است. کماکان برای رعایت حداکثر امنیت، استفاده از تلفن‌های عمومی بسیار موثرتر خواهد بود. حفظ امنیت، تضمین ادامه کاری ماست. ما منتظر شنیدن اخبار و گزارش‌ها، و نیز پیشنهادات و انتقادات شما هستیم.

شماره تلفن پیامگیر در ایران - تهران: ۰۲۱ - ۸۴۶۹۳۹۲۲

شماره تلفن پیامگیر در اروپا: ۰۰۳۱ - ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

شماره فکس سازمان: ۰۰۴۴ - ۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

کاربران گرامی،

به جز آدرس‌های قبلی سایت سازمان:

www.fadaian-minority.org

www.fadaian-minority.org

از این پس می‌توانید از طریق آدرس زیر نیز از سایت سازمان فدائیان (اقلیت) دیدن کنید:

<http://96.0.241.19>

این آدرس جدید به ویژه برای کاربران ایران است، زیرا بدون نیاز به فیلترشکن می‌توانید با استفاده از این آدرس، از سایت سازمان دیدن کنید.

همچنین با وارد کردن آدرس پست الکترونیک خود در قسمت "اشتراک" سایت، می‌توانید در صورت فیلتر، آدرس‌های جدید سازمان و آخرین مطالب سایت را به طور مرتب و از طریق ای - میل دریافت نمایید.

پست الکترونیک: info@fadaian-minority.org

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورانی

سازمان فدائیان (اقلیت) - ۳ نوامبر ۲۰۰۹



برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه‌شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم‌زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC:	۵ / ۶
Symbol rate:	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی